

قتل سیاسی توسط نخستین زنی که کشف حجاب کرد

۴ تیر ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۰۸

معمدالدوله مسیحی که از اهالی گرجستان و حاکم اصفهان بود، زندگی‌ای استثنایی برای باب فراهم آورد. وی را در کاخی مجلل جای داده و دوشیزه‌ای زیبا را برایش به زنی گرفت. او یاران شیخ را به کاخ دعوت می‌کرد تا بابیه تبلیغ شود.

پس از آنکه انحطاط در جامعه اسلامی رخ داد پادشاهان نالایق بر مسند قدرت نشستند نهاد روحانیت در زمان لزوم پای در سیاست گذاشتند و در برابر نیروهای خارجی و ظلم ستم داخلی مقاومت کردند. نقش روحانیت و رهبری آنان در جنگ با روسیه در عهد قجری این کشور را برای نفوذ بیشتر در ایران به این فکر انداخت که در قدرت این نهاد مدنی خللی ایجاد کند. از دیگر کشوری که در عهد قجر در ایران نه با جنگ بلکه با سیاست در ایران حضور مداوم داشت انگلستان بود که به حضور قدرتمند روحانیت پی برد برای درهم شکستن مقاومت مردمی به رهبری روحانیون به فکر چاره افتاده و تکان‌دهی جهت تضعیف قدرت یاد شده انجام دادند از جمله فعالیت‌ها و برنامه‌های استعماری در جهت تضعیف قدرت دین در جامعه ایران حمایت از فرقه‌سازی و ساختن فرقه‌های مذهبی در مقابله با مذهب تشیع بود.

از جمله فرقه‌های مذهبی که در دوره قاجاریه تاسیس و با حمایت قدرتهای خارجی تداوم یافت بابیت و بهائیت بود. در این مقال به بحث پیرامون چگونگی شکل‌گیری، آرا و عقاید و نقش استعمار در رشد و توسعه فرق مذکور می‌پردازیم اما قبل از پرداختن به موضوع دو فرقه مذکور ابتدا بایستی به مطالعه مختصری در مورد فرقه سلف بابیت و بهائیت یعنی شیخیه پرداخت.

*شیخیه ادامه مکتب اخباری‌گری است

شیخیه از نظر عقیدتی ادامه مکتب اخباری‌گری به شمار می‌رود که همزمان با تشکیل دولت قاجاریه در ایران سردمداران این مکتب در مقابل علمای اصولی شکست خورده از میان رفتند. موسس شیخیه شیخ احمد احسائی بود. وی در ۱۱۶۶ ق در احساء بحرین به دنیا آمد. پس از تحصیل مقدمات علوم دینی و ادبیات عرب در سن بیست سالگی جهت تکمیل تحصیلات به عراق مهاجرت کرد. در عراق و در شهرهای کربلا و نجف در مجالس درس علمایی نظیر سیدمهدی بحرالعلوم و وحید بهبهانی شرکت

پس از شیوع بیماری طاعون در عراق به زادگاه خود بازگشت و پس از چهار سال اقامت در آنجا مجدداً عازم عراق شد. در این زمان در سال ۱۲۱۲ ق با پیشوای اخباریون شیخ یوسف ملاقات کرد و به اخباریگری متمایل شد. در سال ۱۲۲۱ برای زیارت مرقد امام رضا (ع) عازم ایران شد و در راه مشهد در شهرهای یزد و اصفهان اقامتی کوتاه داشت که در این مدت در یزد استقبال گرمی از وی شد به طوری که با تقاضای مردم آن شهر پس از انجام زیارت مشهد دوباره به یزد بازگشت و مدتی در آن شهر مقیم شد.

پس از مدتی به دنبال ملاقات با علمای قزوین از جمله حاج ملا محمد تقی برغانی (شهید ثالث) به علت نظرات بدعت گونه‌اش در مورد معاد مبنی بر عدم اعتقاد به معاد جسمانی از سوی شهید ثالث تکفیر شد.

پس از تکفیر ادامه فعالیت در ایران برای وی ممکن نشد و زمانی که نتوانست از عقایدش دفاع کند به عراق رفت. در کربلا در کتاب شرح‌الزیاره خویش به ارائه دلایلی در مورد کافر بودن سه خلیفه اول پرداخت. با وصول این خبر به پاشای بغداد و سپس داود پاشا حاکم عثمانی و بروز اختلاف بین شیعه و سنی داود پاشا سپاهی را مامور حمله به کربلا کرد. در این حمله عده زیادی کشته شدند و حرم امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) آسیب دید. پس از این واقعه شیخ احمد ابتدا به شام و سپس به مکه رفت و نهایتاً در نزدیکی مدینه در تاریخ ۲۱ ذی‌القعدة سال ۱۲۴۱ هجری قمری در سن ۷۵ سالگی درگذشت.

شیخ احمد احسائی در آثار خود به خاتمیت حضرت محمد (ص) و امامت و حیات امام زمان (عج) اقرار دارد اما در مورد نوع عقیده به امام زمان و نواب وی تفاوتی اساسی با شیعه اثنی عشری اظهار می‌دارد. وی معتقد بود میان امام غایب و مردم باید رجال الهی باشند که ایشان واسطه فیض و رابط بین خلق و حجت خدا گردند و ایشان قریه ظاهره بین امام و رعیت می‌نامیدند. وی صفات و ویژگیهای متعددی از جمله آشنایی به علوم ائمه و مذاق ایشان را برای قراء ظاهره قائل می‌شد و صفات مذکور را به گونه‌ای بیان می‌کرد که نهایتاً به شنونده القا کند که خود وی «قریه ظاهره» است.

***شیخیه عقاید خود را در قالب خواب‌های که از امامان معصوم دیده است بیان می‌کرد**

شیخ احمد احسائی عقاید خویش را چندان صریح و روشن بیان نمی‌کرد و در بیان اعتقادات خود با استفاده از عبارت موهن و عجیب سعی در رمزآلود نشان دادن آرای خود داشت. وی بیشتر عقاید و آرای خود را به خوابهایی نسبت می‌داد که از امامان معصوم دیده است. شیخ احمد سعی داشت کمتر به بحث‌های علمی با علمای اصولی بپردازد و در موارد محدود نیز مغلوب می‌شد.

***شیخیه به معاد جسمانی اعتقاد ندارند**

از جمله موارد اختلاف بین عقاید شیخیه و متشرعه مسائلی نظیر معاد، عدالت، امامت و... را می‌توان برشمرد. در مورد معاد شیخیه بر این اعتقاد بودند که معاد روحانی است و به معاد جسمانی اعتقادی نداشتند. در مورد اصل عدالت که یکی از اصول مذهب تشیع می‌باشد، شیخیه این را از اصول دین حذف کرده و معتقد بودند: «لزومی ندارد که صفت عدالت خدا را از میان صفات دیگر او جدا کنیم و اصل دین قرار دهیم...»

*از نظر شیخیه امام غایب یا امام دوازدهم در جسم هورقلیایی است و زندگی روحانی دارد

از نظر شیخیه امام غایب یا امام دوازدهم در جسم هورقلیایی است و زندگی روحانی دارد. اودارای یک نوع زندگی برزخی در قالب مثالی است، به این ترتیب در هنگام ظهور ممکن است در قالب خود نباشد و در قالب دیگری ظاهر گردد. در مورد معراج پیامبر نیز شیخیه برخلاف نظر شیعیان معراج را روحانی تلقی می‌کنند نه جسمانی.

*روش فقهی شیخیه مانند اخباریون قائل به عدم حجیت عقل هستند

*شیخیه تفسیر قرآن کریم را مجاز نمی‌دانند

در مورد روش فقهی شیخیه نیز باید گفت روش آنان در استنباط احکام شرعی همان روش اخباریون است. در این روش اعتقاد بر این است که عقل حجیت ندارد و می‌بایست از ظاهر روایات پیروی نمود. آنان تفسیر قرآن کریم را نیز مجاز نمی‌دانند زیرا معتقدند عقل انسان از درک کلام الهی قاصر است. در معتقدات شیخیه مراجعات دینی منوط به رکن رابع می‌گردد و تنها راه کسب اندیشه‌ها و دستورات دینی همان قریه ظاهره است.

*سید کاظم رشتی جانشین شیخ احمد احسائی شد

پس از شیخ احمد احسائی سید کاظم رشتی به عنوان جانشین شیخ احمد به فعالیت این فرقه ادامه داد و در ضمن نظرات جدیدی نیز به عقاید شیخیه افزود. سید کاظم رشتی در ۱۲۵۹ ق وفات یافت و به این اعتقاد که ظهور غایب بسیار نزدیک است و احتیاجی به تعیین جانشین نیست جانشینی انتخاب نکرد. هر چند تعدادی از شاگردان وی از جمله حاج کریمخان کرمانی، میرزا شفیع تبریزی، میرزا طاهر حکاک اصفهانی خود را جانشینان وی می‌خواندند. اما ادامه راه شیخیه در قالبی دیگر توسط یکی دیگر از

شاگردان سیدکاظم رشتی یعنی میرزا علی محمد شیرازی در قالب بابیه تداوم یافت.

سیدمحمدعلی شیرازی مشهور به باب در اول محرم ۱۲۳۵ ق در شیراز متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی به بوشهر رفت و در آنجا به ذکر اوراد و برخی ادعیه اشتغال ورزید و مشهور به سید شد. سپس به شیراز بازگشت و پس از ازدواج عازم عراق شد و در آن شهر در درس سیدکاظم رشتی حاضر شد.

زمان دقیق دعوی علی محمد باب به درستی مشخص نیست به روایتی وی در سال ۱۲۶۱ زمانی که تازه از مسافرت حجاز به بوشهر آمده بود به یکی از مریدانش دستور داد که در اذان جمله‌ای مبنی بر تشهد به امام زمان بودن باب اضافه نماید. پس از انجام دستور وی در شیراز غوغایی به پا شد و مردم خواستار مجازات مسبب آن شدند. پس از دستگیری فرد مذکور و بااعتراف وی حاکم شیراز علی محمد باب را از بوشهر احضار کرده مورد استنطاق قرار داد. پس از این جریان باب متعهد شد در مسجد وکیل شیراز منکر شایعات رایج مبنی بر امام زمان بودن خود شود.

سیدعلی محمد باب پس از بازگشت از مسجد وکیل به فرمان حاکم فارس تحت نظر قرار گرفت و ملاقاتهای او ممنوع شد. اما وی در خفا با مریدان خود در تماس بود و پنهانی به تبلیغ ادامه می‌داد. به دنبال بروز بیماری وبا در شیراز و آشفتگی اوضاع آن شهر علی محمد باب به اصفهان گریخت در آن شهر مورد استقبال منوچهر خان معتمدالدوله حاکم اصفهانی قرار گرفت.

*باب با حمایت معتمدالدوله مسیحی به تبلیغ بابیه پرداخت

معتمدالدوله از اهالی گرجستان روسیه بود و برخی معتقدند وی تا آن زمان مسیحی بوده و ارتباط پنهانی با روسیه داشته است. همین مسئله به فرضیه حمایت‌های نیروهای خارجی از شکل‌گیری فرقه بابیت قوت بیشتری می‌دهد.

معتمدالدوله حمایت بی‌دریغی از باب به عمل آورد. وی یک زندگی استثنایی برای باب فراهم آورد. وی را در کاخی مجلل جای داده و دوشیزه‌ای زیبا را برایش به زنی گرفت «هر شب نفراتی از یارو اغیار به عمارت سرپوشیده می‌آمدند و گفتارش را می‌شنیدند و به بابیت او تبلیغ می‌شدند.»

با توجه به همین حمایت‌ها است که احتمال استفاده از سیدعلی محمد باب توسط روسیه برای آشفته ساختن اوضاع ایران و شکستن اقتدار دینی که طی جنگهای ایران و روس برای آن کشور آشکار شده بود قوت می‌گیرد. روسها در جنگ با ایران از قدرت عظیم علمای دینی و نفوذ آنها در میان مردم آگاهی یافته بودند و با حمایت از باب می‌توانستند شکاف و انشقاقی در مذهب تشیع ایجاد نمایند.

اما پس از مرگ معتمدالدوله اوضاع تغییر کرد و جانشین وی به میرزا آقاسی، صدراعظم اطلاع داد که باب در دارالحکومه اصفهان پنهان است و در خفا مشغول تبلیغ می‌باشد. میرزا آقاسی که ابتدا قصد داشت باب را به تهران احضار کند پس از مشورت با سایر وزرا دستور داد وی را به آذربایجان بفرستند. بنابراین علی محمد باب در اواسط سال ۱۳۶۳ ق در قلعه چهریق زندانی گردید. اما پیروانش همچنان با وی ارتباط داشتند و به صورت پنهانی پیامهایی را رد و بدل می‌کردند.

*بابیان با نقشه ملامحمد تقی را به شهادت رساندند

در همین اثنا بابیان به نخستین تعرض و کشتار خود علیه مخالفین خویش دست زدند. نقش آفرینان اصلی این واقعه سه نفر بودند: زرین تاج قزوینی مشهور به قره‌العین، میرزا حسینعلی نوری و میرزا صالح شیرازی. آنان با طراحی نقشه‌ای ملامحمد تقی برغانی را که از مخالفان عمده شیخیه و بابیه به شمار می‌رفت و همان‌گونه که پیشتر اشاره شد حکم تکفیر شیخ احمد احسائی را صادر کرده بود به شهادت رساندند.

موضوع ظهور باب در آغاز امر چیزی بیش از یک داعیه مذهبی نبود اما توجه زیاد زمامداران آن دوره علی‌الخصوص حمایت معتمدالدوله از وی که ریشه و منشا خارجی داشت آن را به صورت یک مسئله عمده سیاسی و اجتماعی درآورد و مدتی پس از آنکه علی محمد باب زندانی شد و در دوره حکمرانی ناصرالدین شاه شورشهای گسترده متعددی توسط طرفداران باب به ظهور رسید و حتی توطئه‌هایی برای قتل سردمداران حکومتی به وسیله بابیان چیده شد. این امر به حدی شیوع یافته بود که تبدیل به دست‌آویزی برای اغراض شخصی و سیاسی درباریان و حکام ولایات شد

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۲۷۳۶۳/کتا-سیاسی-توسط-نخستین-توسط-سیاسی-کتا>